

تأملی بر تعالیم اخلاقی شعر سنایی*

خلیل حدیدی^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تبریز - ایران

حمید ثنایی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تبریز - ایران

چکیده

سنایی شاعر بزرگ و پرمایه ادب پارسی از جمله شاعران برجسته‌ای است که آثارش از جهات کمیت و کیفیت در خور توجه و بررسی است. از میان آثار این سخنور کم نظیر، دیوان اشعار گران سنگ وی از ظرافت‌ها و لطایف خاص برخوردار است که از جهت ادبی و فکری و زبانی و تنوع مضامین مختلف جایگاه ویژه و استواری دارد. ترویج آموزه‌های زهد و عرفان نیز از مهم‌ترین محورهای موضوعی در قصاید سنایی است. نکوهش دنیا، مرگ اندیشی، توصیه به گسستن از آرزوهای بی حد و حصر، ترویج قناعت پیشگی و مناعت طلبی، کوشش برای به جوشش در آوردن گوهر حقیقی آدمی، از مضامین رایج اشعار اوست.

واژه‌های کلیدی: سنایی غزنوی، تعالیم اخلاقی، شعر تعلیمی، اندیشه‌های مذهبی و حکمی.

مقدمه

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، شاعر و عارف بلندمرتبه سده ششم، پس از کسب دانش زمان و پختگی در شاعری، به دربار شاهان غزنوی راه یافت و به مدح آنان پرداخت؛ اما طولی نکشید که مداحی دربار شاهان غزنوی روح ناآرام او را ارضا نکرد و تحولی در احوالش روی داد و زندگی‌اش دگرگون شد. «جستجوگری سنایی در پی سفرهای پی در پی در طول ۱۸ سال از غزنه به بلخ، از بلخ به مکه، از بلخ به سوی سرخس و در نهایت بازگشت به زادبومش نشان از ناآرامی و جستجوگری آن نامبردار ادب به سوی رشد از بودن تا شدن اوست» (کاکرش، ۱۳۸۸: ۴).

سنایی در اشعار عرفانی - تعلیمی، تحولی عظیم به وجود آورد. «نظم اشعار زاهدانه و توحیدی و پند و نصیحت و پروراندن دشوارترین معانی در عباراتی منسجم و استوار، ویژگی ممتاز اوست. هنر و امتیاز سنایی در شعر، ابداع و ابتکاری بود که منشأ تحولات شگرفی در گویندگان فارسی بعد از او شد» (همان، ۵).

ادبیات تعلیمی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، گونه‌ای از شعر و نثر، که هدف سراینده و گوینده آن تشریح و تبیین مسایل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پندگونه است. همچنان که گذشت سنایی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. «موفقیت وی در اشعار موعظه گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم، اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی شروانی، نظامی و انوری واقع شود.» (به نقل از یلمه‌ها، ۱۵۵: ۱۳۹۰).

بررسی اشعار

برخی از ابیات دیوان سنایی که بازتاب تعلیمی داشته و در اشعار خود بر آنها تأکید و توصیه می‌کند، عبارتند از:

بخشش و عفو

باش وقت معاشرت با خلق

همچو عفو خدای پذیرفتار

(دیوان، ۱۳۸۵: ۸۸)

بخشش و عفو در راه پروردگار از صفات پسندیده است. برترین درجات عفو و بخشش و ایثار است و آن عبارت است از «جود و بخشش مال با وجود نیاز و احتیاج به آن» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۱۶۳).

خداوند در سوره «بقره ۱۱۰» می‌فرماید: «... و ما تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ...» و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت (بقره: ۱۱۰).

در آیات قرآن بیان شده است که آنچه در راه پروردگار انفاق گردد، به شخص بازگردانده می‌شود.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مَثَل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست (بقره: ۲۶۱)

سنایی در این بیت توصیه می‌کند که افراد در معاشرت با خلق خدا همچون او عفو و مدارا را در پیش بگیرند.

توبه

کفر صد ساله ببخشم به یک اقرار زبانی جرم صدساله به یک عذر گنه در گذرانم
ذره ذره حسنات از تو ز لطفم بپذیرم کوه کوه از تو معاصی به کرم در گذرانم
(دیوان، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

توبه و اقرار به معنای بازگشت از خطا و پشیمانی از گناه است نراقی گوید: «توبه پاک ساختن دل از گناه و بازگشتن از دوری درگاه الهی به نزدیکی است» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۶۵)
پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «پشیمانی همان توبه است» (همان: ۶۷) جرجانی می‌گوید که توبه دارای سه معنی است. ندامت و پشیمانی و تصمیم به ترک بازگشت به کارهای حرام، تلاش نمودن در ادای مظالم (جرجانی، ۱۳۶۰، ۴۲) اعتراف و اقرار به گناه و طلب آمرزش از پروردگار از صفات مومنان در قرآن کریم بیان شده است «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً»

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَكَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اید با آنکه می‌دانند که گناه است پافشاری نمی‌کنند (آل عمران، ۱۳۵) «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدیهایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است (فرقان: ۷۰).

سنایی خود این تحول درونی را تجربه کرده است. زندگی او در گذر توبه‌ای عملی قرار گرفته و بی‌شک این تغییر رویه تأثیر به‌سزایی در آثارش گذاشته است. وی توبه را کالایی ارزشمند می‌شناسد و به انسان‌ها توصیه می‌کند که از آن غافل نشوند؛ در غیر این صورت در صحرای محشر شرمسار خواهند بود. او توبه را روح‌الامینی می‌داند که نجاتبخش نفس است، نفسی که شارستان لوط است (سنایی، ۱۳۸۵: ۱۳).

دستگیری از یتیمان

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما (دیوان، ۱۳۸۵: ۲۳)

قرآن در آیات بسیاری به نیکی و احسان به یتیم و اطعام او سفارش کرده و خوردن مال یتیم را ناپسند می‌داند (بقره، ۲۲: ۲۱۵، نسا، ۲، ۸، بلد: ۱۵ و ضحی: آیه ۹) «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» و امّا (تو نیز به پاس نعمت‌ها) یتیم را میازار (ضحی: ۹). آیه «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد (بقره: ۱۹۵).

دستگیری و نیکی کردن به دیگران، دستگیری از خود است. خداوند به یاری رساندن به دیگران سفارش کرده و برای آن پاداش قرار داده است. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ ...» اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بد نموده‌اید ... (اسرا: ۷).

سنایی نیز در بیت یاد شده با اقتباس از این آیه مردم را به این امر فراخوانده است.

بیت بالا اشاره به پیامبر اکرم (ص) دارد. خداوند مصطفی را از اول یتیم کرد تا یتیمان را نیکو دارد. غریب کرد تا غریبی خود به یاد آورد و بر غریبان رحمت کند و بی مال کرد تا درویشان را فراموش نکنند. در قرآن همواره رسیدگی به یتیمان سفارش شده است. سنایی در این بیت دستگیری فقر و نیکی به یتیمان و احسان به خلق را اشاره کرده است.

ذکر

بامداد «ایاکَ نَعْبُدُ» گفته‌ای در فرض حق چاشتگه خود را مکن در خدمت دونی حقیر (دیوان، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

ذکر به معنی یادکردن است خواه با زبان یا قلب، نیز به معنای آنچه آهسته بر زبان آرند و ذکر، قرآن نیز معنا شده است؛ چرا که قرآن یادآور است. در قاموس قرآن آمده است: «ذکر به معنی حفظ شیء است. طبری نیز در آیه ۴۰ سوره بقره ذکر را حفظ شیء و ضد آن را نسیان بیان کرده است» (قشیری، ۱۳۷۵: ۱۴) «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» «ای فرزندان اسرائیل نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید» (بقره: ۴۰).

در آیات متعدد قرآن کریم، ذکر به معنای یاد کردن پروردگار و عدم غفلت از خدا آمده است؛ گر چه معناهای دیگری را نیز داراست؛ از جمله: پند، سخن، آیات، کتاب و ... که از موضوع بحث، خارج است. سنایی در ابیات بسیاری به ذکر خداوند سفارش می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یادی بسیار (احزاب: ۴۱).

«... وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ...» و از غافلان مباش (اعراف: ۲۰۵).

برخی تنها در سختی‌ها و مشکلات به خداوند پناه می‌آورند و او را یاد می‌کنند که این نیز نوعی غفلت است. خداوند در آیه ۲۲ سوره «یونس» حال کسانی را بیان می‌کند که در آسایش از یاد خدا غافلند و چون سختی رو به آنان آورد، خدا را می‌خوانند.

شکر

شکر او گویم ار زنده باشم خداوند توفیق و نیرو دهادم
(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

از شکر بر خلق همان کرد که ایزد از آفت ناشکری بر اهل سبا کرد
(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۵۹)

گفت سنایی ارچه محالست نزد تو تو شکر حال گوی و در کردگار گیر
(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

شکر به معنای سپاس‌گزاری است. شکر از اصطلاحات عرفانی نیز هست. قشیری در تعریف شکر گوید: «حقیقت شکر نزدیک اهل تحقیق، مقررآمدن باشد به نعمت منعم بر وجه فروتنی» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۶۲) شبلی گوید: «شکر، دیدن منعم بوده نه دیدن نعمت» (همان: ۲۶۴) غزالی گوید: «شکر شناخت از خداوند و حالت شادی دل است بدان نعمت و عمل به کار داشتن نعمت است در آن چه مراد خداوند است» (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۸۵).

«يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» ای فرزندان اسرائیل، نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید، و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم، و تنها از من بترسید (بقره: ۴۰). در این آیه به نعمت‌های خدا بر بنی اسرائیل اشاره شده و وابسته بودن وفای خداوند به عهد خویش با بنی اسرائیل بر وفای آنها به عهدهای الهی گوشزد شده است. نهی از آمیختن حق با باطل متوجه عالمان یهود است؛ زیرا آنها بر آن توانایی دارند. فرمان به نماز و زکات، دستور به دو امر فطری ارتباط با خالق و مخلوق است.

شکر نعمت در حقیقت استعمال نعمت است به نحوی که احسان منعم را یادآوری و اظهار می‌کند و در مورد خدای تعالی برگشت به ایمان و تقوی می‌شود، مایه زیاد شدن نعمت و کفران آن باعث عذاب شدید است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۱).

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید (نعمت) شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود (ابراهیم: ۷).

صبر

ور همی دعوی کنی گویی که لی صبر جمیل

پس فغان و زاری اندر بیت احزان شرط نیست

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۲)

صبر به معنی شکیبایی و رزیدن است. ملامهدی نراقی صبر را «ثبات و آرامش نفس» در سختی‌ها و بلاها می‌داند (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳۵۵). صبر از اخلاق پسندیده‌ای است که در قرآن به آن اشاره شده است. مشتقات این واژه در قرآن بسیار به کار رفته است. آیات ۱۵۳ سوره بقره: ۱۰ سوره زمر و همچنین سوره عصر از جمله این موارد است. «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» پس صبر کن، صبوری جمیل (معراج: ۵).

در قرآن کریم برای کسانی که برای خشنودی پروردگارشان بر سختی‌های عبادت شکیبایی ورزیده‌اند پاداش نیکو قرار داده شده است. سنایی با استفاده از تمثیل بیت احزان، فغان و زاری را رد می‌کند و به صبر جمیل فرا می‌خواند.

صبر و بازتاب آن در شعر سنایی نشان می‌دهد که او با مفاهیم اخلاقی که ریشه در دین و تعالیم دینی دارد آشنا است.

عدل

دست عدل خدای عزوجل زده بر ظالمان به عجز رقم

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

عدل و عدالت به معنی دادگری است و در مقابل ظلم می‌آید. در اخلاق «عدل» حالت وسط میان افراط و تفریط در هر کار است (چرجانی، ۱۳۶۰: ۱۰۳) خداوند در قرآن به عدالت و دادگری امر می‌کند و خود نیز واجد این صفت است. آیات ۹۰ سوره نحل، ۸ سوره مائده: ۱۲۸ و ۱۳۵ سوره نسا از جمله این آیات هستند. در آیاتی نیز به عدل الهی اشاره شده است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» در حقیقت خدا به دادگری و احسان فرمان می‌دهد (نحل: ۹۰).

سنایی نیز تحت تأثیر تعالیم اسلامی، تمثیل دست عدل خدا را به کار می‌برد که سرنوشت ظالمان را به عجز و ناتوانی منتهی می‌کند.

ظلم

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک تیرشان پروین گسل بود و سنان جوزا فگار
(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۸۰)

ظلم در لغت به معنی انجام کار بی‌جا و تعدی از حدّ وسط است. ظلم در قرآن به معنی ستم، شرک و دریغ نداشتن به کار رفته است و مشتقات این واژه در قرآن بسیار است. «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ...» و خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند (بقره: ۲۵۸) «... إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ...» قطعاً ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند (یوسف: ۲۳) و «... إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ...» یقیناً ستمکاران ظفرمند نمی‌شوند (انعام: ۲۱). از جمله آیاتی است که قرآن به آنها اشاره کرده است. سنایی از جمله شاعرانی است که با دربار ارتباط داشت و بنابر برخی شواهد تا اواخر عمر نیز این ارتباط را کم و بیش ادامه داد. اما با نگاه کلی به اشعار وی می‌توان دریافت که وی یکی از ظلم‌ستیزترین شاعران ادب فارسی است و تازیانه‌ی انتقاد و موعظه خود را بارها بر شاهان فرود آورده است.

استاد شفیعی کدکنی درباره صراحت لحن این بیت می‌گوید: «به دشواری می‌توان در تاریخ شعر فارسی اثری یافت که دلیرانه‌تر از این قصیده رویاروی مظالم حاکم عهد ایستادگی کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

فرو بردن خشم

هست آتش خشم و شهوت بخل و کین و طمع و آز

وردت این باد از چنین آتش که «اجرنا یا مجیر»

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

فرو بردن خشم و شهوت از صفات پسندیده است که بسیار به آن سفارش شده است. رسول خدا (ص) فرمود: «هر که خشمی را فرو برد که اگر بخواهد می‌تواند آن را اعمال کند، خدا روز قیامت دلش را از خشنودی و رضا پر می‌کند» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳۶۳). در قرآن هم در سوره شوری یکی از ویژگی‌های مؤمنان این است که چون به خشم آیند، در می‌گذرند.

سنایی خشم و شهوت و کین را همچو آتشی می‌داند که انسان را می‌سوزاند و آرزو دارد که انسان از چنین آتشی به دور باشد.

در قرآن آمده است «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَآظِمِينَ الْعَظِيمَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» همانا که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد (آل عمران: ۱۳۴).

قناعت پیشگی کردن

ای همیشه دل به حرص و آز کرده مرتهن^۳ داده یک‌بار عنان خود به دست اهرمن

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۸۰)

مال هست از درون دل چون مار وز برون یار همچو روز و چو شب

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۴۴۸)

قناعت یعنی راضی شدن به اندک. سنایی فقر و آرامش حاصل از آن را می‌ستاید و اضطراب اهل دنیا را ناشی از حرص و طمع آنان می‌داند و به دنبال سیم و زر و تعلقات دنیوی رفتن را عامل ترس و بیم می‌پندارد. در مقابل، بی‌تعلقی را مایه آرامش، آزادگی و سربلندی می‌داند و مال اندوزی و طمع‌ورزی را مذمت می‌کند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «قناعت توانگری می‌سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۱۵).

مفهوم قناعت به عنوان یکی از فضایل اخلاقی از آیه ۹۷ سوره نحل گرفته شده است. «از امیر (ع) پرسیدند: منظور از حیات طیبه در آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» چیست؟ حضرت فرمودند: حیات طیبه «قناعت» است» (نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام به نقل از مهدوی کنی ۱۳۷۸: ۶۴۹).

در ادب فارسی به ویژه اشعار تعلیمی به قناعت سفارش مؤکد شده است.

نیکی کردن

نیکی و سخاوت کن و مشمر که چو ایزد پاداش ده و مفضل و نیکو ثمری نیست

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۴۸)

نیکی و سخاوت از جمله اخلاق پسندیده است. سید شریف جرجانی می‌گوید: «نیکی در لغت به معنی انجام کار خیری است که انجام آن سزاوار و بجا باشد» (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۱) در قرآن، به نیکی کردن به پدر و مادر (بقره: ۸۳، نسا: ۳۶، انعام: ۱۵۱، ابراهیم: ۴۱) خویشاوندان، یتیمان، بی‌نویان، همسایگان و ... سفارش شده است (نسا: ۳۶). و در آیاتی به پاداش نیکوکاران و سخاوتمندان نیز اشاره شده است.

آیه: «... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد (بقره: ۱۹۵).

نیکی به دیگران، نیکی به خود است. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لِيَأْتِكُمْ...» اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید (اسرا: ۷).

سنایی افراد را به نیکی و احسان فرا می‌خواند و می‌گوید که اگر همچون خداوند نیکی و سخاوت را در حق دیگران می‌کنی، بر آنها منت مگذار که خداوند در قرآن از آن نهی فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید (بقره: ۲۶۴).

پرهیز از نفس اماره

گرتو خواهی نفس خود را مستمند خود کنی در کمند عشق «بسم الله» کمین باید نهاد

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۵۰)

چون مصفاً گشتی از اوصاف نفسانی ترا دست تقدیر تعالی گوید: ای سید تعالی^۵

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

در زبان عربی، «هوی» به معنی «میل نفس» است. هوی «تمایل نفس به شهوات لذت بخش، بدون داعیه از شرع» (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۵۵). در قرآن پیروی از نفس مورد نکوهش قرار گرفته است. در تعالیم اسلامی نفس دشمن انسان معرفی شده و جنگ و پیکار با آن «جهاد اکبر» نام گرفته است (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۹۵).

قرآن در آیات بسیاری انسان را از هواپرستی و پیروی از نفس نهی می‌کند. همچنان که می‌فرماید: «... وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» و از آن کس که

قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر زیاده روی است اطاعت مکن (کهف: ۲۸).

سنایی با تمثیل از کمند عشق «بسم الله» راهکاری برای خلاصی از نفس ارائه می‌دهد و می‌گوید برای آن که نفس سرکش خود را تحت کنترل در بیاوری باید به خداوند توسل جویی.

مرگ

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۳۲)

اعتقاد به معاد به عنوان یکی از اصول مسلم دین اسلام از آنجا ناشی می‌شود که مرگ را پایان زندگی دنیوی ندانیم. هرچند عرفا پا را از این هم فراتر نهاده، مرگ را آغازی برای زندگی جدید می‌دانند و چون مرگ را سبب وصول به معشوق و معبود ازلی می‌شمارند، نه تنها آن را ناگوار نمی‌شناسند، بلکه با اراده و اشتیاق از آن استقبال می‌کنند:

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی از این زندگانی چو مردی بمانی

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۲۱۹)

بیت فوق یادآور حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» علی (ع) بمیرید پیش از آن که بمیرید،

است و جنبه‌ی آموزشی، روان‌شناسانه و اخلاقی دارد.

کی باشد کین قفس بپردازم در باغ الهی آشیان سازم

با روی نهفتگان دل، یک دم در پرده غیب عشق‌ها بازم

(دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

مرگ از دیدگاه سنایی، رهایی از قفس تنگ دنیاست و مرحله‌ای بالاتر از عشق و عشق

ورزی است. به باور او مرگ مایه آرامش و عامل نجات انسان از سرای فساد و قفس

دنیاست.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد، دریافت می‌شود که شعر سنایی مجموعه‌ای از معارف بشری است. اگرچه مضمون پردازی‌ها گاه شعر او را دشوار می‌سازد، لطایف حکمی و تعالیم اخلاقی به شعرش بها می‌بخشد. پیوند شاعر با قرآن کریم و بهره‌جویی او از مضامین قرآنی، شعر او را به شعر اولیاء کاملاً نزدیک کرده است.

سنایی در اثنای اشعار خود، تعالیم و آموزه‌های اخلاقی بسیاری را به کار می‌برد و اشعارش سرشار از تعلیمات اخلاقی است که می‌توان با این اشعار و آیات، اصول و قواعدی را ترتیب داد که برای تعلیم و تعلم بسیار سودمند است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سوره حمد آیه ۵
- ۲- دعای مجیر آیه ۵
- ۳- مرتهن به معنای «چیزی که به رهن گرفته شده، کسی یا چیزی که مقید و در بند امری باشد».
- ۴- نخستین عبارت قرآن است جزء سوره حمد و دیگر سوره‌های قرآن به شمار می‌رود.
- ۵- تعال در این بیت به معنی فعل امر «بیا» است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (۱۳۸۷) ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر نگاه، چ دوم.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳)، غررالحکم و دررالحکم، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۳. جرجانی، سید شریف (۱۳۶۰)، التّعرفیات، ترجمه سید عرب و سیما نوربخش، تهران: فرزانه.
۴. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۵) دیوان اشعار، به سعی و اهتمام علی محمد صابری، رقیه تموری و روح ا... محمدی، تهران: سنایی. چ ششم.
۵. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی) تهران: آگاه.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۷. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۳۶۴)، کیمیای سعادت، به کوشش خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم.
۸. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با توضیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، چ نهم.
۹. کاکرش، فرهاد (۱۳۸۸)، تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آرای سنایی، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۵: شماره ۱۴.
۱۰. مجتوبی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۶)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات نراقی، تهران: حکمت.
۱۱. مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۸۸)، دیوان سنایی، تهران: سنایی. چ هفتم.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامیه.
۱۳. مهدوی‌کنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران: فرهنگ اسلامی، چ هشتم.
۱۴. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۱: ۱۵۷-۱۵۳.